



شکل‌گیری فلسفه تاریخ به محدودیت انسان برمی‌گردد

مجید کافی ضمن اشاره به تاریخچه شکل‌گیری فلسفه تاریخ گفت: انسان موجودی است که در برهه‌ای از زمان به دنیا می‌آید و در مقطعی از زمان از دنیا می‌رود، لذا نه قبل آن را درک می‌کند و نه بعد از آن زمان را، لذا همیشه به گذشته فکر می‌کند.

مجید کافی ضمن اشاره به تاریخچه شکل‌گیری فلسفه تاریخ گفت: انسان موجودی است که در برهه‌ای از زمان به دنیا می‌آید و در مقطعی از زمان از دنیا می‌رود، لذا نه قبل آن را درک می‌کند و نه بعد از آن زمان را، لذا همیشه به گذشته فکر می‌کند.

به گزارش ایکننا، نوزدهمین نشست از سلسله نشست‌های وضعیت تفکر در ایران معاصر با عنوان «ما و فلسفه تاریخ» عصر امروز سوم اسفندماه با سخنرانی مجید کافی، دین پژوه و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه برگزار شد.

گزیده سخنان کافی را بخوانید؛

بحث فلسفه تاریخ به محدودیت انسان برمی‌گردد. انسان موجودی است که در برهه‌ای از زمان به دنیا می‌آید و در مقطعی از زمان از دنیا می‌رود، نه قبل آن را درک می‌کند و نه بعد از آن زمان را، لذا همیشه به گذشته فکر می‌کند. این یک جهت نیاز به فلسفه تاریخ است که انسان می‌خواهد بداند قبل او چه خبر بوده و بعد او چه خبر خواهد شد. پس یک بحث این است جهان هستی از کجا آمده است و به کجا می‌رود.

یک سوال این است وقتی می‌گویید زمان دارد حرکت می‌کند و در جهان هستی حرکتی داریم که من در مقطعی از آن ظهور و بروز داشتم این حرکت نیاز به یک مکانیسم دارد. مکانیسم حرکت تاریخ چیست و چه عواملی بر این تحولات اثر گذاشتند. یک بحث هم این است وقتی می‌گویید حرکتی وجود دارد، شکل این حرکت چیست؟ آیا خطی است یا دورانی است یا پلکانی است. اینها از مباحثی است که در فلسفه تاریخ مطرح می‌شود.

ما در فلسفه تاریخ سه سوال اساسی داریم؛ اینکه آغاز و انجام حرکت تاریخ چیست، دوم اینکه عامل و مراحل آن چیست، سوم اینکه شکل حرکت تاریخ چگونه است. ما با پاسخ به این سوالات می‌خواهیم به چه برسیم؟ در مباحث فلسفه تاریخ می‌خواهیم به نوعی قانونمندی برسیم یعنی از انضباط و نظم پدیده‌ها می‌توانیم به چه کلیتی برسیم که هم برای زمان حال استفاده کنیم و هم برای زمان آینده و نوعی پیش‌بینی را برای انسان مقدر کند. بنابراین اندیشه در مورد گذشته یا گذشته پژوهی همیشه با انسان بوده است و همه انسان‌ها در مورد گذشته فکر می‌کنند. اگر در آثار دوران کلاسیک ببینید آثار متعدد و متکثری درباره اینکه گذشته چه مرحالی داشته است داریم. یک جایی که می‌توانید در این رابطه ایده پیدا کنید پاسخ ادیان نسبت به این سوالات اساسی است. ادیان معمولاً می‌خواهند به این پرسش‌ها پاسخ دهند. مروری بر تاریخچه فلسفه تاریخ

اصطلاح فلسفه تاریخ اصطلاح جدیدی است. زادگاه مباحث فلسفه تاریخ یونان باستان و دوره کلاسیک است. ما در لابه لای کتاب‌های تاریخی این مباحث را می‌بینیم و شاهدیم در دوره کلاسیک در مورد گذشته پژوهی مطالبی مطرح شده است. در قرون وسطی هم ایده‌هایی در این رابطه داریم. البته آنها یک مقدار نگاه دینی و ارزشی هم به فلسفه تاریخ داشتند.

ظهور فلسفه غیر دینی تاریخ به دوران روشنگری می‌رسد که مباحث بسیار زیادی در آن دوره مطرح شد. اولین کسی که اصطلاح فلسفه تاریخ را به کار می‌برد آقای ولتر است. او در کتابی تحت عنوان «رفتار و اخلاقیات ملل» این بحث را مطرح می‌کند. بعد از ایشان هگل این بحث را به اوج خودش می‌رساند. هگل کتابی با نام درس‌هایی درباره فلسفه تاریخ جهان دارد که مباحث فلسفه تاریخ را با رویکرد عقل‌گرویی به اوج خودش می‌رساند.

در این دوره یک اتفاق دیگری می‌افتد که باعث تفرقه در فلسفه تاریخ می‌شود و آن اتفاق سه انقلابی است که در غرب رخ داده و دوران مدرنیته را شکل می‌دهد. منظور از سه انقلاب، بحث انقلاب صنعتی، انقلاب علمی و انقلاب فرانسه است که اوضاع اجتماعی را دگرگون می‌کند. در این دوره یکی از دغدغه‌های اندیشمندان علم الاجتماع این است که چرا تاریخ اینطوری شد، چرا این تحولات به وجود آمد. بدین صورت این موضوع مسئله‌شان می‌شود که چه اتفاقی افتاد اینطوری شد. این سوال باعث می‌شود یک مقدار پاسخ دادن به سوال‌های اساسی فلسفه تاریخ تحت الشعاع مسائل تجربی قرار گیرد و فیلسوفان تاریخ به لحاظ روشی از روش عقل‌گرویی هگل فاصله می‌گیرند.

مدرنیته یک نقطه عطف بود و تمایزی بین فلسفه تاریخ قبل از مدرنیته و فلسفه تاریخ دوران مدرنیته ایجاد کرد. در دوران معاصر

خصوصاً شصت سال گذشته متفکرانی پیدا شدند که مدعی بودند فلسفه تاریخی که بحث هنجاری و ایدئولوژیک و نظری مطرح می‌کند ارزش ندارد. به همین جهت الآن در غرب نسبت به صد سال پیش کمتر اثری درباره فلسفه نظری تاریخ می‌بینید و بیشتر فلسفه نقدی تاریخ است. این به این معنا نیست که فلسفه نظری به راه خودش ادامه نداده است؛ چرا، فلسفه نظری تاریخ به راه خودش ادامه داده است اما غلبه و سیطره ندارد و سیطره و غلبه با فلسفه نقدی تاریخ است. تاثیر ایدئولوژی و ارزش‌های فیلسوفان تاریخ

فلسفه تاریخ یک بحث کاملاً ارزشی است به خاطر همین موافق و مخالف دارد، برخلاف فلسفه نقدی که ارزشی نیست و می‌خواهد علم تاریخ را بررسی کند و معرفت درجه دومی است که نیاز بشری است. در فلسفه نظری تاریخ، ارزش‌های فیلسوفان، دین، قومیت، ملیت و نژادشان در تجزیه و تحلیلی که دارند دخالت دارد. به همین دلیل فهم فلسفه تاریخ هر فیلسوفی مبتنی بر فهم فلسفه و جهان بینی آن شخص است. تا شما فکر و جهان بینی هگل را نفهمید فلسفه تاریخ او را متوجه نخواهید شد. سختی کار فلسفه تاریخ به این قضیه برمی‌گردد. فلسفه تاریخ در ایران

فلسفه تاریخ در دهه سی توسط گروه‌های چپ وارد ایران می‌شود. اینکه چرا فلسفه تاریخ در ایران معاصر پا گرفت یکی به خاطر تفکرات چپ مارکسیستی بود. اینها خیلی روی تاریخ گذشته حال و آینده تاکید می‌کردند. نمونه بارزش دکتر حمید حمید است که کتاب خواندنی دارد. دو نکته در مورد کتاب او قابل طرح است یکی اینکه کاملاً ایدئولوژیک است، یکی هم اینکه وقتی بحث از تحولات جامعه می‌کند در واقع بحث از تحولات تاریخ می‌کند؛ یعنی مباحث فلسفه تاریخ را تحت عنوان تحولات جامعه مطرح می‌کند.